

فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۵۹، تابستان ۱۳۹۰، ۱۸۳-۱۶۳

تحلیل اثر جهانی شدن بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب

دکتر مرتضی سامتی* دکتر همایون رنجبر** سپیده اوحدی اصفهانی***

دریافت: ۸۸/۳/۱۰

پذیرش: ۸۹/۱/۲۰

جهانی شدن / توزیع درآمد / داده‌های تابلویی

چکیده

امروزه شناخت ابعاد و اهمیت جهانی شدن به‌عنوان یک پدیده‌ی مطرح است. لذا از آن‌جا که موقعیت توزیع درآمد در جریان جهانی شدن، مبحثی است که اتحاد نظری در چگونگی اثرگذاری جهانی شدن بر آن وجود ندارد، هدف اصلی این مقاله بررسی اثر جهانی شدن بر توزیع درآمد، با به‌کارگیری داده‌های تابلویی، برای کشورهای منتخب در حال توسعه در دوره زمانی ۲۰۰۴-۱۹۸۵ است. نتایج نشان می‌دهند که نابرابری و سطوح درآمد سرانه در یک تابع درجه سوم با هم در ارتباطند. این نتایج با فرضیه کوزنتس در تضاد نیست، بلکه آن را بسط می‌دهد. رابطه U شکل معکوسی بین توزیع درآمد با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، نرخ باز بودن و شاخص ادغام تجارت بین‌الملل وجود دارد.

طبقه‌بندی C23، D31، F15 : JEL

sameti@ase. ui. ac. ir

hranjbar@khuisf. ac. ir

ohadi. sepeidh@gmail. com

* دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

*** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم اقتصادی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان

سپیده اوحدی، مسئول مکاتبات.

www.SID.ir

مقدمه

جهانی شدن واقعیتی است که مثبت یا منفی با سرعتی بسیار شتابان در حال پیشروی می‌باشد. این که ما آن را مثبت ارزیابی می‌کنیم و یا منفی، مقوله‌ای فرعی است؛ زیرا خواسته و یا ناخواسته با آن مواجهیم. اگرچه تاکنون تعاریف متعددی از مفهوم جهانی شدن ارائه شده، اما هنوز تعریف جامع و فراگیری حاصل نشده است. صندوق بین‌المللی پول^۱، جهانی شدن را «رشد وابستگی متقابل اقتصادی کشورها در سراسر جهان، از طریق افزایش حجم و تنوع مبادلات کالا و خدمات و جریان سرمایه در ماوراء مرزها و همچنین از طریق پخش گسترده‌تر و سریع‌تر تکنولوژی» می‌داند.^۲ به‌طور کلی تعریف زیر را می‌توان به‌عنوان تعریفی جامع و رسا از جهانی شدن اقتصاد در نظر گرفت: «جهانی شدن اقتصاد، فرآیند ادغام اقتصادهای ملی در یک اقتصاد فراگیر جهانی است، که در آن عوامل تولید (نیروی کار و سرمایه)، تکنولوژی و اطلاعات، آزادانه از مرزهای جغرافیایی عبور می‌کند و محصولات تولیدی (اعم از کالاها و خدمات) نیز آزادانه به بازار کشورهای مختلف وارد می‌شود.»

هدف طرفداران جهانی شدن اقتصاد، معرفی آن به‌عنوان پدیده‌ای مفید برای عرصه اقتصاد در راستای ایجاد مشاغل مختلف، کاهش فقر و نابرابری جهانی و افزایش سطح زندگی بوده است. اما تحقیق و بررسی در دو دهه‌ی اخیر، گویای نتایج معکوس است. صندوق بین‌المللی پول، با اشاره به تحقیقی در رابطه با ۴۲ کشور که حدوداً ۹۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، به این نتیجه می‌رسد که با وجود افزایش قابل توجه تولید سرانه، توزیع درآمد میان کشورها نسبت به ابتدای قرن بیستم نابرابرتر شده است. در ماه ژوئن سال ۲۰۰۰، نشست مخصوص مجمع عمومی سازمان ملل به این نتیجه رسید که از زمان فعال شدن پدیده‌ی جهانی شدن، فقر، نابرابری و عدم امنیت در جهان افزایش یافته است. شمار افرادی که در فقر مطلق به سر می‌برند، از یک میلیارد نفر در سال ۱۹۹۵ به ۱/۲ میلیارد نفر در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است.

با این حال بسیاری از اقتصاددانان عقیده دارند که در درازمدت اقتصادهای باز بهتر از اقتصادهای بسته عمل می‌کنند، اما هم چنان بیم آن می‌رود که در کوتاه‌مدت آزادسازی

1. International Monetary Fund.

تجاری به گروه‌های فقیر در اقتصاد بیشتر صدمه بزند و حتی در بلندمدت با وجود موفقیت رژیم‌های باز، ممکن است بعضی از مردم فقیر باقی بمانند. این در حالی است که در حال حاضر درصد بالایی از خانوارها زیر خط فقر قرار دارند. از این رو، لازم است با دقت بیشتری به بررسی اثر جهانی‌شدن بر توزیع درآمد در کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران پرداخته شود. به گونه‌ای که ضمن بهره‌مند شدن از منافع موجود، از تأثیرات مخرب آن حتی‌الامکان اجتناب کرد و یا آن‌ها را تقلیل داد.^۱

با توجه به اهمیت ذکر شده، این مطالعه نیز به بررسی اثر جهانی‌شدن بر توزیع درآمد می‌پردازد. به گونه‌ای که در بخش دوم، مبانی نظری رابطه‌ی جهانی‌شدن و توزیع درآمد را مرور می‌کند. بخش سوم به بیان مطالعات خارجی و داخلی می‌پردازد. بخش چهارم مدل مورد نظر را معرفی کرده و بخش پنجم با استفاده از داده‌های تابلویی مدل را برآورد می‌کند تا به‌طور تجربی ارتباط بین جهانی‌شدن و توزیع درآمد را مورد مطالعه قرار دهد. در آخر، بخش ششم به نتیجه‌گیری برای کشورهای منتخب اختصاص دارد.

۱. مبانی نظری رابطه جهانی‌شدن و توزیع درآمد

به‌طور کلی عوامل اثرگذار زیادی بر توزیع درآمد ملاحظه شده است؛ برای مثال سطح درآمد سرانه، نرخ تورم، پیشرفت فنی، تجارت و جریان‌ات ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI).^۲ از بین این عوامل، درآمد سرانه بیشتر مورد مطالعه قرار گرفته است. کوزنتس^۳ (۱۹۹۵) استدلال کرد که یک رابطه U شکل معکوس بین نابرابری درآمد و سطح درآمد سرانه وجود دارد. پاپانک و کین^۴ (۱۹۹۵) و دینینگر و اسکوایر^۵ (۱۹۹۸) بحث کردند که سطح توسعه اقتصادی، قادر به توضیح اکثر تغییرات نابرابری‌های درآمد نیست. بارو^۶ (۲۰۰۰) نشان داد که ارزش جینی با GDP سرانه‌ی ۱۶۰۰ دلار آمریکا افزایش می‌یابد

۱. موسوی و همکاران، (۱۳۸۶)؛ ۲۶۰.

2. Foreign Direct Investment.

3. Kuznets.

4. Papanek and Kyn.

5. Deininger and Squire.

6. Barro.

و بعد از آن تنزل پیدا می‌کند.^۱ فرانکوئیس و روماگوسا (۲۰۰۸)^۲، رابطه سطوح درآمد و نابرابری را در یک تابع درجه سوم توضیح می‌دهد. به طوری که این نتایج با فرضیه کوزنتس در تضاد نیست، بلکه آن را گسترش می‌دهد.

برای بررسی اثرات جهانی شدن بر توزیع درآمد، در نظر گرفتن جنبه‌های بین‌المللی جهانی شدن نظیر تجارت بین‌المللی و جریان‌های FDI ضروری است. با توجه به نظریه استالپر و ساموئلسن (۱۹۴۱)^۳، آزادسازی تجارت در هر کشور، تقاضا برای نهاده تولیدی که نسبتاً در آن کشور فراوان‌تر است را افزایش خواهد داد و به تبع آن قیمت آن نهاده نیز بالاتر خواهد رفت. از آنجا که در کشورهای توسعه‌یافته نیروی کار ماهر و در کشورهای در حال توسعه نیروی کار غیرماهر فراوان است، آزادی تجارت در این دو گروه کشورها، باعث افزایش تقاضا و دستمزد کارگران ماهر در کشورهای ثروتمند خواهد شد، اما در کشورهای در حال توسعه، بر تقاضا و دستمزد کارگران غیرماهر افزوده می‌شود. در نتیجه آزادسازی تجارت در کشورهای در حال توسعه، نابرابری را کاهش خواهد داد. هریسون و هانسون (۱۹۹۹)^۴ نیز با استفاده از داده‌های کشور مکزیک، این نظریه را تأیید کردند. از طرف دیگر بیر و همکاران (۱۹۹۹)^۵ و بارو (۲۰۰۰) نشان دادند که باز بودن اقتصادی، نابرابری درآمدی را افزایش می‌دهد. حشمتی^۶ (۲۰۰۳) با استفاده از شاخص‌های جهانی شدن، اثر آن را بر نابرابری درآمد برای ۶۲ کشور بررسی و با توجه به تجزیه و تحلیل رگرسیون وی، جهانی شدن تنها ۱۱-۷ درصد تغییرات در نابرابری درآمد را توضیح داده و ادغام اقتصادی منجر به افزایش نابرابری درآمد می‌شود. آدامز^۷ (۲۰۰۷) با بررسی اثر جهانی شدن بر نابرابری درآمد برای ۶۲ کشور در حال توسعه، رابطه مثبت و معنی‌داری بین متغیر باز بودن و نابرابری درآمد می‌یابد. طبق یافته‌های وی، جهانی شدن تنها ۱۵ درصد تغییرات در نابرابری درآمد را توضیح می‌دهد.

1. Mah (2003); 158.

2. Francois & Rojas-Romagosa.

3. Stolper & Samuelson.

4. Harrison & Hanson.

5. Beyer, Rojas & Vergara.

6. Heshmati.

7. Adams.

میلانویچ^۱ (۲۰۰۵) اثر جهانی‌شدن را با استفاده از اثر نرخ باز بودن بر توزیع درآمد بررسی می‌کند. وی با توجه به نتایج به دست آمده اظهار می‌کند که باز بودن قبل از این که توزیع درآمد را بهبود بخشد، اوضاع آن را وخیم‌تر می‌کند. براساس نظر وود^۲ (۱۹۹۴)، با تقسیم نیروی کار در سه دسته بدون مهارت، با مهارت‌های پایه‌ای (متوسط) و ماهر، می‌توان عنوان کرد که در مراحل اولیه جهانی‌شدن، تقاضای ایجاد شده توسط گسترش تجارت و افزایش درجه باز بودن اقتصاد، درآمد نیروی کار با مهارت متوسط و نیروی کار ماهر را افزایش داده اما درآمد نیروی کار غیرماهر کاهش می‌یابد. سپس با ادامه فرآیند جهانی‌شدن، نیروهای بدون مهارت به تدریج مهارت‌های پایه‌ای و تخصصی‌تر را فرا می‌گیرند و نابرابری درآمدی کاهش می‌یابد.^۳ اگرچه تحقیقات موجود برای بررسی اثر جهانی‌شدن بر توزیع درآمد روی نتایج عمدتاً از طریق تجارت اقدام شده است، اثر جریان‌ات ورودی FDI بر توزیع درآمد در کشورهای در حال توسعه نیز باید مورد ملاحظه قرار گیرد. با فرض انتقال سرمایه بین‌المللی از یک کشور توسعه یافته به یک کشور در حال توسعه، سرمایه بیشتری در کشور در حال توسعه نسبت به قبل ایجاد می‌شود. بازتاب افزایش در تولید نهایی نیروی کار، دستمزد در کشور در حال توسعه‌ای که FDI را جذب کرده، افزایش می‌یابد. بنابراین، ماندل^۴ (۱۹۵۷)، فرضیه‌انگاری کرد که افزایش جریان‌ات ورودی FDI، نابرابری‌های درآمدی در کشورهای در حال توسعه را کاهش می‌دهد. آلدerson و نیلسن^۵ (۱۹۹۹)، نشان دادند که نفوذ شرکت‌های بین‌المللی که توسط موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اندازه‌گیری می‌شود، یک اثر مثبت بر نابرابری درآمد دارد. اگرچه، تحلیل آن‌ها جنبه‌های دیگر جهانی‌شدن از جمله تجارت بین‌المللی و درآمد سرانه را مورد توجه قرار نداده است.^۶ فینسترا و هانسون^۷ (۱۹۹۷) استدلال کردند که جریان‌ات سرمایه از شمال به جنوب، و افزایش متناظر در برون‌سپاری شرکت‌های چندملیتی شمالی، از دید شمال، آن‌هایی هستند که تعداد زیادی نیروی کار غیرماهر استفاده می‌کنند. اما از دید جنوب، کاملاً عکس

1. Milanovic.

2. Wood.

3. Milanovic (2005); 8.

4. Mundell.

5. Alderson and Nielson.

6. Mah (2003); 159.

7. Feenstra and Hanson.

این موضوع صحت دارد. بنابر این، جریان‌های سرمایه به کشورهای در حال توسعه، تقاضای نیروی کار ماهر را افزایش می‌دهد، و در نتیجه دستمزد نسبی نیروی کار ماهر بالا می‌رود. نتایج تخمین آن‌ها نشان داد که برون‌سپاری شرکت‌های چندملیتی، یک عامل معنی‌دار در افزایش تقاضای نسبی برای نیروی کار ماهر است، به این معنا که جریان‌های ورودی FDI وضعیت نابرابری‌های درآمدی در مکزیک را وخیم‌تر می‌کند. فیگینی و جرج^۱ (۱۹۹۹) کار فینسترا و هانسون (۱۹۹۷) را در این جهت گسترش دادند که اثر جریان‌های ورودی FDI بر توزیع درآمد بسته به مراحل متفاوت است. آن‌ها فرض کردند که در مرحله اول حضور شرکت‌های چندملیتی، تکنولوژی‌های جدید مهارت‌های نیروی کار اداری را بالا می‌برد، بنابراین دستمزد آن‌ها افزایش می‌یابد. در حالی که کارگران غیرماهر باقی می‌مانند، نیروی کار اداری مهارت یافته می‌شوند. اما در مرحله دوم، کارگران مهارت لازم برای کار کردن با تکنولوژی جدید را می‌آموزند. به گونه‌ای که کسب مهارت طی فرآیند «یادگیری توسط انجام دادن» صورت می‌گیرد. بنابر این، طی این روند، گروه کارگران از «مهارت نیافته» به «مهارت یافته» تکامل می‌یابند. به طوری که، با توجه به تحقیقات فیگینی و جرج (۱۹۹۹)، در ابتدا نابرابری دستمزد بین کارگران مهارت نیافته و کارکنان اداری مهارت یافته افزایش می‌یابد، اما به محض این که کارگران مهارت یافته می‌شوند، تفاوت دستمزد به تدریج کمتر می‌شود. این جریان می‌تواند به عنوان یک رابطه U شکل معکوس بین جریان‌های ورودی FDI و مقیاس نابرابری درآمد ثبت شود.

اگرچه نتایج بالا حاکی از این است که جریان‌های ورودی FDI بر توزیع درآمد اثر گذار است، ماehler و همکاران^۳ (۱۹۹۹) دریافتند که متغیر FDI از لحاظ آماری در توضیح نابرابری‌های درآمدی معنی‌دار نیست. بنابر این، طبق یافته‌های آن‌ها، جهانی شدن، عامل مهمی در توضیح روندهای توزیع درآمد در کشورهای توسعه یافته نیست، اگرچه تحلیل آن‌ها کشورهای در حال توسعه را در بر نمی‌گیرد.^۴

همان‌طور که می‌بینیم، اثر جهانی شدن بر شرایط زندگی گروه‌های درآمدی و یا به طور

1. Figini and Gorg.

2. Learning by Doing.

3. Mahler, Jesuit, Roscoe (1999).

4. Mah (2003);160.

روشن‌تر، بر توزیع درآمد میان گروه‌های درآمدی موضوع بحث برانگیزی است. برخی بر این باورند که بین کاهش فقر و آزادسازی تجارت رابطه مثبتی وجود دارد. از سوی دیگر مطالعاتی نیز به ارتباط منفی بین آن‌ها دست یافتند. این اختلاف در نتایج، به جز استفاده از متغیرهای مختلف برای جهانی‌شدن، به علت استفاده از متدلوژی‌های مختلف، گوناگونی کشورهای مورد بررسی و بازه زمانی متفاوت در تحقیق‌ها نیز بوده است. به‌طور کلی، دو رهیافت اساسی در این خصوص وجود دارد. رهیافت اول که مرتبط با صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی است تصریح می‌کند که شکاف موجود میان «داراها» و «ندارها» طی روندی خاص در حال کاهش است. کوین واتکینز^۱ اشاره می‌کند که به‌نظر بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و اکثر دولت‌های کشورهای صنعتی پیشرفته، کنار گذاردن محدودیت‌های تجاری، یکی از پر قدرت‌ترین ابزارها برای سهم کردن فقرا، به میزان بیشتر در رونق اقتصاد جهانی است. به عقیده این گروه باز کردن بیشتر اقتصادها همراه با اصلاحات بازار آزاد، می‌تواند باعث فایده رساندن جهانی‌شدن به فقرا شود. برخی از منتقدان در مقابل این نظر واکنش نشان داده و تأکید دارند که جهانی‌شدن، هیچ‌گاه نمی‌تواند به نفع فقرا باشد و ادغام در بازارهای جهانی به‌طور اجتناب‌ناپذیری باعث فقر و نابرابری بیشتر می‌شود.^۲ این موضوع بر رهیافت دوم که مرتبط با سازمان ملل متحد و ارگان‌های اقتصادی این سازمان است تأکید می‌کند که شکاف موجود میان «فقرا» و «ثروتمندان» به‌طور پیوسته در حال گسترده‌تر شدن است.

۲. مروری بر پاره‌ای مطالعات انجام‌شده

در بازبینی ادبیات جهانی‌شدن، رهنمودهای زیادی وجود دارد. دو قرن اخیر به دوره‌های متفاوت جهانی‌شدن طبقه‌بندی شده است. به‌هر حال تعدادی از رویکردها، جهانی‌شدن را به هم‌گرایی / واگرایی، نابرابری / برابری ارتباط می‌دهد. هم‌چنین جهانی‌شدن به فقر و عوامل سنتی / غیرسنتی که به نابرابری منجر می‌شود، ارتباط داده می‌شود.

با در نظر گرفتن اهمیت بحث، بررسی تأثیر جهانی‌شدن اقتصاد بر توزیع درآمد، می‌تواند ما را در برخورد صحیح و عالمانه با آن یاری دهد.

1. Watkins, K, (2002).

۲-۱. مطالعات انجام شده در خارج از کشور

دات و راتو^۱ (۲۰۰۰) پیامدها و تأثیرات اجتماعی اصلاحات اقتصادی هند که از سال ۱۹۹۱ به نام آزادسازی و جهانی شدن آغاز شده را مورد بررسی قرار داده و آثار آزادسازی را بر چند مورد از جمله نابرابری تحلیل کرده‌اند. طبق یافته‌های آن‌ها، جهانی شدن نه تنها کمکی به کاهش نابرابری نکرده است، بلکه به عکس، روند کاهشی آن در دهه ۸۰ را نیز کند کرده است.

وی و وو^۲ (۲۰۰۱) یک مطالعه موردی از اثر جهانی شدن بر نابرابری درآمد در چین را تهیه کرده‌اند. آن‌ها یک مقیاس از نرخ درآمد شهری - روستایی برای ۱۰۰ شهر چین در دوره زمانی ۱۹۹۳-۱۹۸۸ ساخته‌اند. با توجه به نتایج آن‌ها، شهرهایی که درجه بیشتری از باز بودن در تجارت را تجربه کرده‌اند، کاهش بیشتری در نابرابری درآمد شهری - روستایی داشته‌اند. به این معنا که جهانی شدن به کاهش نابرابری درآمد شهری - روستایی در کشور چین کمک کرده است، که البته تجربه چین در زمینه اثر باز بودن بر توزیع درآمد لزوماً با تجربه بقیه کشورها یکسان نیست.

کورنیا^۳ (۲۰۰۳) تغییرات نابرابری جهانی بین کشوری و درون کشوری طی سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۸۰ را تحلیل می‌کند. تغییرات اخیر در نابرابری بین کشوری و جهانی چشمگیر نیست و به شرکت در پیمان‌های تصویب شده بستگی دارد. در مقابل، در دو سوم از ۷۳ کشور مورد بررسی به دلیل رفع نظارت قانونی داخلی و آزادسازی خارجی افزایش یافته است.

روزز، رورک، ویلیامسن^۴ (۲۰۰۷) بررسی کرده‌اند که انقلاب صنعتی اخیر اسپانیا و پذیرفتن تجارت بازر، در توزیع درآمد اسپانیا، خصوصاً در قرن ۱۹ مهم بوده است.

۲-۲. مطالعات انجام شده در داخل کشور

گرگی و برهانی‌پور (۱۳۸۷) اثر جهانی شدن بر توزیع درآمد در ایران را بررسی کرده‌اند.

1. Dutt and Rao.

2. Wei and Wu.

3. Cornia.

4. Roses, Rourke and Williamson.

آن‌ها با استفاده از روش هم‌جمعی یوهانسون جوسیلیوس و به‌کارگیری شاخص شدت تجاری به‌عنوان معیاری برای جهانی شدن، رابطه بین این دو متغیر را براساس داده‌های سال ۸۳-۱۳۴۷ برآورد کرده‌اند. هم‌چنین در این مدل، نرخ تورم، نرخ بیکاری، مخارج عمومی دولت و درآمد سرانه را نیز به‌عنوان متغیرهای دیگر اثرگذار بر توزیع درآمد در نظر گرفته‌اند. نتایج برآورد مدل نشان می‌دهد که نرخ تورم و بیکاری با نابرابری درآمدی ارتباط مستقیم داشته، درحالی که مخارج عمومی دولت با کاهش نابرابری ارتباط مستقیم دارد. در نهایت، جهانی شدن با وجود ساختار فعلی اقتصاد ایران باعث افزایش نابرابری شده و وضعیت توزیع درآمد را بحرانی‌تر خواهد کرد.

نظری و بازرگانی نیا (۱۳۸۳) اثر جهانی شدن بر صنایع نساجی، پوشاک و چرم را در دوره ۷۸-۱۳۵۷ بررسی کرده‌اند. آن‌ها برای اندازه‌گیری جهانی شدن از دو متغیر (LIT) و (IIT) استفاده کرده‌اند و به این نتیجه رسیدند که جهانی شدن، اثرات منفی بر کارایی فنی و صادرات صنایع نساجی، پوشاک و چرم دارد و این صنایع هنوز در روند مثبت جهانی شدن قرار نگرفته‌اند.

پیرایی و قناعتیان (۱۳۸۵) اثر رشد اقتصادی بر فقر و نابرابری درآمد در ایران را مورد بررسی قرار می‌دهند. مطالعه آن‌ها دوره زمانی ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۲ و مناطق شهری و روستایی ایران را در بر می‌گیرد. با توجه به نتایج به‌دست آمده و اندازه‌گیری شاخص‌های رشد به نفع فقیران، تعداد افراد فقیر در مناطق شهری و روستایی ایران در دوره موردنظر کاهش یافته است.

با اتکا به تحقیقات داخلی و خارجی، تصویر کلی پدید آمده از وجود رابطه‌ای متغیر بین جهانی شدن و توزیع درآمد، حمایت می‌کند. چون در گروهی از مطالعات این اثر مثبت و در گروهی دیگر این اثر منفی بوده است و در مواردی هم ارتباطی بین جهانی شدن و توزیع درآمد مشاهده نشده است.

۳. الگوی تحقیق

ادغام بیشتر در اقتصاد جهانی این انتظار را به وجود آورده که توزیع درآمد و کاهش فقر بهبود می‌یابد. به‌علاوه با اتکای بیشتر به مزیت‌های نسبی، چنین انتظاری ایجاد می‌شود

که تولید کالا و خدمات که از منابع فراوان این کشورها مثل نیروی کار استفاده می‌کنند، گسترش یابد و تولید براساس نوع استفاده از منابع، تخصصی‌تر شود. در صورت تحقق این انتظار، رشد اقتصادی افزایش می‌یابد و موجبات کاهش فقر و بهبود توزیع درآمد فراهم می‌شود. به‌طور کلی ادغام در اقتصاد جهانی، موجب افزایش درآمد سرانه می‌شود؛ ولی به‌دلیل تمرکز منابع به‌منظور بهره‌گیری از مقیاس تولید، توزیع درآمد بهبود چندانی پیدا نمی‌کند و یا حتی ممکن است در مراحل اولیه بدتر شود. از طرف دیگر، نتایج حاصل از کشورهای مختلف در زمینه توزیع درآمد متفاوت است و این تفاوت بستگی به آن دارد که بررسی در چه مقطعی از روند ادغام کشورها صورت گرفته باشد.

در این قسمت، هدف ارائه مدل مناسبی برای بررسی اثر جهانی‌شدن بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب است. با توجه به این که، جهانی‌شدن به‌عنوان کاهش مرزهای تجارت و افزایش تجارت و هم‌چنین افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تفسیر می‌شود، این مطالعه با در نظر گرفتن پژوهش‌های مختلفی که در زمینه بررسی اثرات جهانی‌شدن بر توزیع درآمد انجام شده است، الگوی زیر مورد استفاده قرار می‌گیرد:

$$INEQ_{it} = \alpha + \beta (pcGNP)_{it} + \gamma (pcGNP)_{it}^2 + \mu (pcGNP)_{it}^3 + \delta (FDIinflows)_{it} + \varphi (FDIinflows)_{it}^2 + \theta (Glob)_{wit} + u_{it} \quad (1)$$

EHII: INEQ_{it}^۱ از ترکیب مجموعه داده‌های دینینگر و اسکوایر با اطلاعات UTIP-UNIDO (با دامنه مقداری بین ۰ و ۱ به‌عنوان شاخص جینی قراردادی) به‌دست آمده است. این شاخص، توسط گالبرایت و کوم (۲۰۰۳)^۲ ساخته شده و به‌عنوان مجموعه‌ای از داده‌های طرح نابرابری دانشگاه تگزاس^۳ به‌کار گرفته شده است. شاخص EHII یک شاخص برآوردی از نابرابری درآمدی خانوار است که در آن، پراکنندگی و نامتوازنی موجود در مجموعه داده‌های دینینگر و اسکوایر (۱۹۹۸) منتج از به‌کارگیری ضرایب جینی از منابع مختلف و تعاریف متفاوت برطرف شده و لذا، این شاخص داده‌های منسجمی را ایجاد می‌کند که می‌تواند قاطعیت نتایج حاصل را افزایش دهد.^۴

1. Estimated Household Income Inequality.

2. Galbraith and Kum.

3. University of Texas Inequality Project (UTIP) Database.

4. Meschi and Vivarelli, (2009); 291.

$(\text{per capita GNP})_{it}$: تولید ناخالص ملی سرانه کشور i در زمان t ؛

$(\text{per capita GNP})_{it}^*$: مربع تولید ناخالص ملی سرانه کشور i در زمان t ؛

$(\text{per capita GNP})_{it}^*$: مکعب تولید ناخالص ملی سرانه کشور i در زمان t ؛

$(\text{FDI Inflows})_{it}$: جریانات ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشور i در زمان t ؛

$(\text{FDI Inflows})_{it}^*$: مربع جریانات ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشور i در

زمان t و

Globwit: دو شاخص جهانی‌شدن (w) کشور i در زمان t .

این شاخص‌ها عبارتند از:

۱. نرخ باز بودن (OR): معمولاً برای تعریف این واژه اقتصادی از نسبت مجموع

صادرات و واردات به GDP^* در شکل زیر استفاده می‌شود:

$$\frac{X+M}{\text{GDP}} \times 100\% \quad (2)$$

۲. شاخص ادغام تجارت بین‌الملل: IIT^۲ این شاخص که همان شاخص گروبل و لوید^۴

است، ادغام جهانی را اندازه‌گیری می‌کند و در مطالعه مخی‌جا^۵، کیم^۶ و ویلیامسون^۷ استفاده شده است.^۸ این شاخص به شکل زیر است:

$$\text{IIT}_t = 1 - [|m_t - x_t|] / [x_t + m_t] \quad (3)$$

که دو شاخص X و M به ترتیب بیانگر صادرات و واردات‌اند.

u_{it} : جمله‌ی اختلال.

معادله (۱) با استفاده از داده‌های ۲۲ کشور منتخب با درآمد متوسط^۹ از جمله ایران

برای سال‌های ۲۰۰۴-۱۹۸۵ به روش داده‌های تابلویی برآورد می‌شود، که اطلاعات مربوط

1. Openness Ratio.

2. Gross Domestic Production.

3. Integration of International Trade.

4. Gruble - Loyd Index.

5. Makhiga.

6. Kim.

7. Williamson.

۸. صامتی و همکاران (۱۳۸۳)؛ ۸.

۹. بولیوی، بلغارستان، شیلی، کلمبیا، اکوادور، مصر، مجارستان، اندونزی، ایران، اردن، مراکش، مکزیک، موریس، مالزی، فیلیپین، لهستان، سنگال، سوآزیلند، سوریه، ترکیه، اوروگوئه، آفریقای جنوبی.

به EHII از UTIP، اطلاعات مربوط به GNP و FDI از منابع بانک جهانی ۲۰۰۶ و اطلاعات مربوط به شاخص‌های جهانی شدن از جدول‌های Penn World به دست آمده است. انتخاب کشورها با توجه به تقسیم‌بندی بانک جهانی براساس درآمد و همچنین با در نظر گرفتن محدودیت‌های آماری انجام شده است. برای تحقق اهداف موردنظر در این مطالعه از نرم‌افزارهای (6) Eviews، (9. 2) Stata و Excel استفاده شده است.

شایان ذکر است که برآورد الگو از طریق روش داده‌های تابلویی به‌عنوان روشی برای تلفیق داده‌های مقطعی و سری‌های زمانی به‌صورت زیر انجام می‌گیرد. این روش نه تنها امکان مطالعه را در محیط‌هایی فراهم می‌کند که برآوردهای مقطعی و یا سری زمانی به‌تنهایی امکان‌پذیر نیست، بلکه محیط مناسبی نیز برای گسترش روش‌های تخمین و نتایج نظری ایجاد می‌کند.

$$Y_{it} = \alpha_{it} + \sum_{k=2}^K X_{it} + \mu_i + V_{it} \quad (4)$$

در این رابطه رگرسیونی جزء اخلاص V_{it} توزیع نرمال دارد و به‌ازای تمام i ها و t ها مستقل از X_{it} است.

به این ترتیب، برای شناسایی امکان استفاده از داده‌های تابلویی این منظور ابتدا باید بررسی کرد که آیا ناهمگنی یا تفاوت‌های فردی وجود دارد یا خیر؟ در صورت وجود ناهمگنی از روش داده‌های تابلویی و در غیر این صورت از روش حداقل مربعات معمولی (OLS)^۱ برای تخمین مدل استفاده می‌شود. μ_i ها نیز که بیان‌کننده اثرات فردی یا ناهمگنی در کشورها هستند، در قالب اثرات تصادفی^۲ یا اثرات ثابت^۳ ظاهر می‌شوند و در مقایسه با روش حداقل مربعات معمولی (OLS)، در قالب فرضیه‌ی زیر ارزیابی می‌شوند:

$$H_0: \mu_1 = \mu_2 = \dots = \mu_N = 0 \quad H_1: \mu_i \text{ از صفر است}$$

برای آزمون فرضیه‌های فوق، از آماره F_{Leamer} به‌صورت زیر استفاده می‌شود:

$$F = \frac{RRSS - URSS / (N-1)}{URSS / (NT - N - K)} \sim F(N-1), (NT - N + K + 1) \quad (5)$$

1. Ordinary Least Square.

2. Random Effect.

3. Fixed Effect.

که در آن RRSS 'مجموع مجذورات پسماندهای مقید (داده‌های تابلویی)، SRSS 'مجموع مجذورات پسماندهای غیرمقید (داده‌های تلفیقی)^۳، N تعداد کل کشورها، T تعداد مشاهدات زمانی و K تعداد پارامترهای مورد برآورد است. چنانچه در رابطه فوق، F محاسباتی از F جدول در ناحیه بحرانی α بزرگ‌تر باشد، فرضیه H_0 رد شده و بنابر این مدل داده‌های تابلویی صحیح است، به طوری که ناهمگنی یا اثرات فردی قابل مشاهده است. در غیر این صورت می‌توان نتیجه گرفت که ناهمگنی یا اثرات فردی وجود ندارد و باید مدل رگرسیونی از طریق روش حداقل مربعات معمولی (OLS) برآورد شود.

به هر حال، در صورت رد فرضیه H_0 توسط آزمون فوق می‌توان با استفاده از آزمون هاسمن دارای توزیع X^2 با درجه آزادی K (تعداد متغیرهای توضیحی) در شکل زیر تعیین کرد که در حیطه داده‌های تابلویی، الگوی مورد بررسی در قالب کدام یک از روش‌های اثرات ثابت یا تصادفی قابل بررسی است:

$$H = \hat{q}' \text{var}(\hat{q})^{-1} \hat{q} \quad (۶)$$

$$\hat{q} = \hat{\beta}_{FE} - \hat{\beta}_{RE(GLS)} \quad (۷)$$

$$\text{var}(\hat{q}) = \text{var}(\hat{q}_{FE}) - \text{var}(\hat{\beta}_{RE(GLS)}) \quad (۸)$$

به طوری که $\hat{\beta}_{FE}$ معرف تخمین‌زنده‌های روش اثرات ثابت و $\hat{\beta}_{RE(GLS)}$ نشان‌دهنده تخمین‌زنده‌های روش اثرات تصادفی است. اما در صورت رد نشدن فرضیه صفر توصیه شده است که از طریق آزمون LM^۴ معرفی شده توسط بروش پاگان^۵ (۱۹۹۸) به صورت زیر صحت روش برآورد بین اثرات تصادفی و روش OLS مجدداً بررسی شود:

$$LM: \frac{NT}{2(T-1)} \left[\frac{\sum_{i=1}^N \left[\sum_{t=1}^T L_{it} \right]^2}{\sum_{i=1}^N \sum_{t=1}^T L_{it}^2} \right] X_{(1)}^2 \quad (۹)$$

N تعداد کل کشورها، T تعداد مشاهدات و L_{it} پسماندها را نشان می‌دهد.

1. Restricted Residual Sum Squares.
2. Un restricted Residual Sum Squares.
3. Pooling.
4. Lagrange Multiplier Test.
5. Breusch and Pagan.
6. Greene (2000); 628-629.

نتایج تخمین

در این قسمت نتایج برآوردی مدل به روش داده‌های تابلویی، تأثیر جهانی شدن بر توزیع درآمد را در کشورهای ذکر شده تجزیه و تحلیل می‌کند. در ابتدا به صورت تابع درجه ووم رابطه نابرابری و درآمد بررسی شد. با در نظر گرفتن علامت ضرایب pcGNP و pc-GNP² می‌بینیم که نتایج ما قادر به تأیید فرضیه کوزنتس نیست. قابل ذکر است که در میان مطالعات، دینینگر و اسکوایر (۱۹۹۸) و لی و همکاران (۱۹۹۸)^۱ تأیید تجربی‌ای برای فرضیه کوزنتس نیافتند.^۲ با توجه به مطالعه هیگینز و ویلیامسن (۲۰۰۲)^۳ می‌توان عنوان کرد که یکی از دلایل این اتفاق به طبیعت داده‌ها و اطلاعات نابرابری درآمد برمی‌گردد. برای مثال در مورد داده‌های بانک جهانی، ثابت بسیار کمی در مقیاس و اندازه‌گیری درآمد وجود دارد. بعد از آن دینینگر و اسکوایر (۱۹۹۶) داده‌های جامع و وسیعی برای نابرابری درآمد ارائه کردند که حتی با این داده‌ها نیز قادر به یافتن تأییدی بر فرضیه کوزنتس نشدند. برای اصلاح و تعدیل این موضوع، به پیروی از فرانکوئیس و روماگوسا (۲۰۰۸)، تابع درجه سوم را تخمین می‌زنیم. به طور کلی نتایج، تحت چهار الگو به صورت زیر گزارش می‌شود: در الگوی (۱) نرخ باز بودن و در الگوی (۲) شاخص ادغام تجارت بین‌الملل، در الگوی (۳) مربع نرخ باز بودن و در الگوی (۴) مربع شاخص ادغام تجارت بین‌الملل استفاده شده است.

همان‌طور که گفته شد ابتدا برای مشخص کردن نوع تخمین مدل از دو آزمون F لیمر و هاسمن استفاده شده است. آزمون هاسمن انتخاب بین روش اثرات تصادفی و اثرات ثابت را امکان‌پذیر می‌کند. به علاوه آماره‌های Wald و LM به ترتیب بیانگر معنی‌داری رگرسیون و اعتبار نتایج اثرات تصادفی نسبت به سایر روش‌ها در مدل برآورد شده است.^۴ بدین ترتیب، نتایج تخمین تابع درجه سوم با استفاده از روش داده‌های تابلویی مبتنی بر اثرات تصادفی (با توجه به آزمون هاسمن، H) در جدول زیر نشان داده شده است.

1. Li et al.

2. Francois & Rojas-Romagosa (2008); 12.

3. Higgins & Williamson (2002); 275.

4. Baltagi (2005); 9.

جدول ۱- نتایج برآوردی مدل با استفاده از شاخص‌های جهانی‌شدن به روش اثرات تصادفی

متغیر	الگوی (۱)	الگوی (۲)
PcGDP	۰/۰۰۲۵ (۰/۹۲)	۰/۰۰۱۷ (۰/۰۶)
PcGDP ²	-۱/۵۰ (-۰/۷۹)	-۰/۶۰ (-۱/۱۴)
PcGDP ³	۱/۸۳ (۲/۴۰)	۱/۳۶ (۱/۸۰)
FDI	۱/۱۸ (۵/۱۵)	۱/۰۰۳ (۴/۵۸)
FDI ²	-۰/۰۷۷ (-۳/۵۸)	-۰/۰۶۳ (-۲/۷۷)
Openness Ratio	-۰/۰۱۳ (-۱/۲۷)	-
IIT	-	۱۱/۴۴ (۵/۲۴)
آماره‌ها	F _L (۲۱، ۲۶۷): ۲۲/۳۹ Wald chi2 (۶): ۴۹/۱۷ H chi2 (۴): ۵/۹۹ LM chi2 (۱): ۴۶۶/۵۹	F _L (۲۱، ۲۶۳): ۲۷/۷۵ Wald chi2 (۶): ۸۴/۴۱ H chi2 (۴): ۲/۳۴ LM chi2 (۱): ۵۸۲/۷۶

* اعداد داخل پرانتز مقادیر آماره Z اعلام شده توسط نرم‌افزار STATA است؛ به گونه‌ای که مقدار $|Z|$ برای سطح اطمینان ۹۰، ۹۵ و ۹۹ درصد به ترتیب برابر با ۱/۶۴، ۱/۲۸ و ۱/۳۳ است.

طبق نتایج، علامت ضرایب حاکی از تأیید فرضیه کوزنتس است. نتایج فرضیه کوزنتس در تابع درجه دوم معتبر نیست. اما یک تابع درجه سوم این مشکل را برطرف کرده و فرضیه کوزنتس را تأیید می‌کند.

در مورد FDI و FDI² که در مدل مورد نظر به‌عنوان متغیرهای جهانی‌شدن معرفی شده‌اند، نتایج موافق با انتظارات نظری مبتنی بر فرضیه فیگینی و جرج است. به این صورت که ضریب FDI مثبت و از لحاظ آماری معنی‌دار، و ضریب FDI² منفی و معنی‌دار است. در این جهت که اثر جریان‌ات ورودی FDI بر توزیع درآمد بسته به مراحل متفاوت است. در مرحله اول حضور شرکت‌های چندملیتی و تکنولوژی‌های جدید، مهارت‌های نیروی کار اداری را بالا می‌برد، بنابر این دستمزد آن‌ها افزایش می‌یابد. به این معنا که در ابتدا نابرابری دستمزد بین کارگران مهارت‌نیافته و کارکنان اداری مهارت‌یافته افزایش می‌یابد،

اما به محض این که کارگران مهارت یافته می شوند، تفاوت دستمزد به تدریج کمتر می شود. این جریان می تواند به عنوان یک رابطه ی U شکل معکوس بین جریانات ورودی FDI و مقیاس نابرابری درآمد ثبت شود.

نرخ باز بودن به عنوان شاخص جهانی شدن، در کشورهای مورد بحث، به صورت منفی با شاخص نابرابری درآمد در ارتباط است، اما از لحاظ آماری از معنی داری بالایی برخوردار نیست. همان طور که در نتایج می بینیم، IIT در این کشورها نقش مثبتی در کاهش نابرابری درآمد نداشته، مؤثر و کارا عمل نمی کند. از آن جا که کشورهای در حال توسعه در مراحل اولیه جهانی شدن هستند و در این زمینه از استراتژی خاصی پیروی نمی کنند و یا به صورت ناهمگون در ادغام بین الملل شرکت می کنند، لذا افزایش این شاخص به نابرابری درآمد دامن می زند. از طرف دیگر، شاخص IIT به صورت تخصصی عمل کرده و فقط درآمد نیروی کار ماهر را افزایش می دهد، که این امر موجب گسترده تر شدن شکاف طبقاتی می شود. در ادامه، نتایج تخمین مدل مورد نظر را با استفاده از مربع نرخ باز بودن و شاخص ادغام تجارت بین الملل در جدول (۲) بررسی می کنیم. انجام دو آزمون F_{Leamer} و هاسمن به تخمین مدل داده های تابلویی به روش اثرات تصادفی رهنمون می سازد.

جدول ۲- نتایج برآوردی مدل با استفاده از مربع نرخ باز بودن و شاخص ادغام تجارت بین الملل به روش اثرات تصادفی

متغیر	الگوی (۳)	الگوی (۴)
PcGDP	۰/۰۰۲۶ (۰/۹۶)	۰/۰۰۰۱ (۰/۰۴)
PcGDP ²	-۱/۲۸ (-۱/۵۵)	-۸/۹۲ (-۱/۰۹)
PcGDP ³	۱/۴۷ (۱/۹۴)	۱/۳۴ (۱/۸۰)
FDI	۰/۹۹۴ (۴/۲۷)	۱/۰۷ (۴/۸۴)
FDI ²	-۰/۰۶۷ (-۳/۱۶)	-۰/۰۶۷ (-۲/۹۰)
Openness Ratio	۰/۰۷۷ (۲/۸۱)	-
Openness Ratio ²	-۰/۰۰۰۳ (-۳/۵۵)	-

متغیر	الگوی (۳)	الگوی (۴)
IIT	-	۴۸/۵۲ (۲/۶۸)
IIT ²	-	-۲۲/۹۷ (-۲/۰۶)
آماره‌ها	F _L (۲۱، ۲۶۷): ۲۴/۱۸ Wald chi2 (۶): ۶۳/۵۶ H chi2 (۴): ۱۱/۲۱ LM chi2 (۱): ۴۴۸/۶۴	F _L (۲۱، ۲۶۷): ۲۶/۱۵ Wald chi2 (۶): ۸۹/۵۳ H chi2 (۴): ۶/۸۲ LM chi2 (۱): ۵۱۳/۶۳

نتایج چهار متغیر اول همانند نتایج قبلی است. نرخ باز بودن و شاخص ادغام تجارت بین‌الملل ضرایب مثبت و از لحاظ آماری معنی‌داری دارد. و مربع این دو شاخص، رابطه‌ای منفی و معنی‌دار با توزیع درآمد دارد. به این معنا که اثر این دو شاخص بر توزیع درآمد بسته به مراحل متفاوت است. و طبق نظر میلانویچ، جهانی‌شدن قبل از این که توزیع درآمد را بهبود بخشد، وضعیت آن را وخیم‌تر می‌کند. به گونه‌ای که براساس نظر وود، در مراحل اولیه جهانی‌شدن، تقاضای ایجادشده توسط گسترش تجارت و افزایش درجه باز بودن اقتصاد، درآمد نیروی کار ماهر و نیروی کار با مهارت متوسط را افزایش داده، اما درآمد نیروی کار غیرماهر کاهش می‌یابد. سپس با ادامه فرآیند جهانی‌شدن، نیروهای بدون مهارت به تدریج مهارت‌های پایه‌ای و تخصصی‌تر را فرا می‌گیرند و نابرابری درآمدی کاهش می‌یابد. این جریانات می‌تواند به‌عنوان یک رابطه U شکل معکوس بین دو شاخص ذکر شده و مقیاس توزیع درآمد معرفی شود.

نتایج و پیشنهادها

نتایج تحقیقات و بررسی آن‌ها بیان می‌دارد که جهانی‌شدن معایب و مزیت‌هایی دارد. بنابراین، بررسی تأثیرات جهانی‌شدن اقتصاد می‌تواند ما را در برخورد صحیح و عالمانه با آن یاری کند و از آن‌جا که جهانی‌شدن پیامدهای بلندمدتی تقریباً در همه جنبه‌های حیات بشری دارد، نیاز به بازاندیشی و دقت در آن را ناگزیر می‌سازد.

بر طبق یافته‌ها، نتایج تخمین‌قادر به تأیید فرضیه کوزنتس نیست. رابطه مثبت و معنی‌داری بین FDI و نابرابری درآمد و رابطه منفی بین FDI² و شاخص نابرابری درآمد وجود دارد

که مطابق با فرضیه فیگینی و جرج است و وجود رابطه U شکل معکوسی بین FDI و توزیع درآمد را نشان می‌دهد. این رابطه بین نرخ باز بودن و شاخص ادغام تجارت بین‌الملل با توزیع درآمد نیز مشاهده می‌شود. با توجه به نتایج، پیشنهاد می‌شود انجام سیاست‌های آزادسازی، تدریجی و تحت نظارت و اشراف و هدایت خردمندان دولتی قوی و بیدار باشد. بدیهی است که توصیه به انجام تدریجی سیاست‌های آزادسازی و واقعی کردن قیمت‌ها به معنای دفاع همیشگی از سیاست‌های حمایتی و استمرار این سیاست‌ها نیست. بلکه حمایت از صنایع نوپای داخلی، باید امری موقت و نه دائمی، تلقی شود. بنا بر این، لازم است دولت با مدیریت و برنامه‌ریزی دقیق و زمان‌بندی شده، از سیاست‌های حمایتی کاسته و زمینه را برای رقابت تولیدات و صنایع داخلی با رقبای قدرتمند جهانی آماده سازد. طبق یافته‌ها، در مراحل ابتدایی جهانی شدن، نابرابری درآمد افزایش یافته و سپس در مراحل بعدی، کاهش می‌یابد. لذا ضروری است دولت در مراحل ابتدایی، برای هدفمند کردن یارانه‌ها به سمت اقشار نیازمند واقعی جامعه، برپایی نظام جامع، فراگیر و کارآمد تأمین اجتماعی، ایجاد فرصت‌های برابر اجتماعی برای کسب آموزش و مهارت، ایجاد یک نظام مالیاتی مناسب و کارا برای بهبود وضعیت توزیع درآمد برنامه‌ریزی و حرکت کند. با توجه به نتایج تحقیق و تأیید اثر مثبت جریان‌ات ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به عنوان یکی از متغیرهای جهانی شدن، در مراحل بعدی آن بر توزیع درآمد، پیشنهاد می‌شود کشورهای منتخب (از جمله ایران) با ارتقای روابط تجاری و اقتصادی بین خود زمینه‌های جذب سرمایه‌گذاری بیشتر را فراهم کنند. بدیهی است که انتقال تکنولوژی جدید به این کشورها در اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند نقش مهمی در رشد اقتصادی ایفا کرده، و در کشورهای ذکر شده به توزیع عادلانه درآمد و کاهش نابرابری آن منجر شود. همان‌طور که می‌دانیم یکی از مشخصه‌های جهانی شدن افزایش حجم تجارت می‌باشد. با توجه به نتایج تحقیق، افزایش حجم تجارت، و به دنبال آن افزایش شاخص مذکور در مراحل بعدی جهانی شدن، تأثیر مثبتی بر توزیع درآمد داشته، لذا نابرابری درآمد را کاهش می‌دهد. با در نظر گرفتن اهمیت اثرات جهانی شدن، تحقیقات بیشتری در این زمینه لازم است و پیشنهاد می‌شود با توجه به تفاوت میان خانوارهای شهری و روستایی از نظر نحوه و نوع تأثیرپذیری از جهانی شدن، به بررسی این موضوع پرداخته شود.

منابع

- بهکیش، (۱۳۸۰)؛ اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، تهران، نشر نی.
- پیرایی، قناعتیان (۱۳۸۵)؛ «اثر رشد اقتصادی بر فقر و نابرابری درآمد در ایران: اندازه‌گیری شاخص رشد به نفع فقیر»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۲۹، سال ۸: صص ۱۴۱-۱۱۳.
- تقوی، مهدی (۱۳۸۱)؛ «جهانی‌شدن و چالش‌های پیش‌رو». پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۵، صص ۳۴-۱۳.
- صامتی، جلایی، صادقی، (۱۳۸۳)؛ «آثار جهانی‌شدن بر الگوی تقاضای واردات ایران (۱۳۸۱-۱۳۳۸)»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۱۲ و ۱۱، سال ۴، صص ۱۶-۱.
- گرچی، برهانی‌پور (۱۳۸۷)؛ «اثر جهانی‌شدن بر توزیع درآمد در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۳۴، سال ۱۰، صص ۱۲۴-۹۹.
- موسوی، بخشوده، محمدی، یزدانی، طاهری (۱۳۸۶)؛ «آثار جهانی‌شدن بر شاخص‌های فقر»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۲۴، سال ۶، صص ۲۷۹-۲۵۹.
- نظری، بازرگانی‌نیا (۱۳۸۳)؛ «بررسی اثرات جهانی‌شدن بر صنایع نساجی، پوشاک و چرم طی دوره ۷۸-۱۳۵۷»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۴، صص ۱۲۶-۱۰۳.
- Adams, S., (2007); "Globalization and Income Inequality: Implications for Intellectual Property Rights", *Journal of Policy Modeling*, vol. 30, pp. 725-735.
- Baltagi, B H., (2005); *Econometric Analysis of Panel Data*, Third edition, New York, Wiley & Sons.
- Beyer, H. , Rojas, P. , & Vergara, R. (1999); "Trade Liberalization and Wage Inequality", *Journal of Development Economics*, vol 59 (1), pp. 103-123.
- Cornia, G., (2003); "The Impact of Liberalization and Globalization on Income Inequality in Developing and Transitional Economics", *CESifo Working Paper*. no. 843. pp.1-32.
- Dutt, A. and Rao, M., (2000); "Globalization and Its Social Discontents: The Case of India", *CEPA Working Paper*, no. 16.
- Feenstra, R. C., & Hanson, G., (1997); "Foreign Direct Investment and Relative Wages: Evidence from Mexico's Maquiladoras", *Journal of International*

- Economics*, vol. 42(3/4), pp. 371-393.
- Figini, P., & Gorg, H., (1999); "Multinational Companies and Wage Inequality in the Host Country: The Case of Ireland", *Trinity Economic Paper Series, Technical Paper*, no. 98/16.
- Francois, J., & Rojas-Romagosa, H., (2008); "Reassessing the Relationship between Inequality and Development", *CPB Discussion Paper, CPB Netherlands Bureau for Policy Analysis*, no. 107.
- Greene, W. H., (2000); *Econometric Analysis*, Fourth edition, London: Prentice-Hall International (U K) Limited.
- Hanson, G., (2004); "Globalization, Labor Income, and Poverty in Mexico", *National Bureau of Economic Research*, pp. 417-454.
- Harrison, A., & Hanson, G., (1999); "Who Gains from Trade Reform? Some Remaining Puzzles", *Journal of Development Economics*, vol. 59(1), pp. 125-154.
- Heshmati, A., (2003); "The Relationship between Income Inequality and Globalization", *IZA Discussion Paper*, no. 1277.
- Higgins, M., & Williamson, J. G., (2002); "Explaining Inequality the World Round: Cohort Size, Kuznets Curve, And Openness", *Southeast Asian Studies*, vol. 40, no. 3.
- Kuznets, S. (1995); "Economic Growth and Income Inequality", *American Economic Review*, vol 45(1), pp. 1-28.
- Mah, J., (2003); "A Note on Globalization and Income Distribution, The Case of Korea, 1975-1995", *Journal of Asian Economics*, no. 14. pp. 157-164.
- Meschi, E & Vivarlli, M., (2009); "Trade and Income Inequality in Developing Countries", *World Development*, vol. 37, no. 2, pp. 287-302.
- Milanovic, B., (2005); "Can We Discern the Effect of Globalization on Income Distribution? Evidence from Household Budget Surveys", *World Bank Economic Review*, Oxford University Press, vol. 19 (1), pp. 21-44.
- Roses, J., Rourke, K. and William, J., (2007); "Globalization, Growth and Distribution in Spain 1500-1913", *TEP Working Paper*, no. 0407, 55 pages.
- Stewart, F. and Berry, A., (2000); "Globalization and Liberalization and Inequality: Real Causes", *Challenge*, vol. 43, no. 1.
- Stolper, W., & Samuelson, P. (1941); "Protection and Real Wages", *Review of Economic Studies*, vol 9, pp. 58-73.
- Wade, R., (2004); "Is Globalization Reducing Poverty and Inequality?", *International Journal of Health Services*, vol. 34, no. 3. pp. 381-414.

Wei Sh., Wu Y. (2001); “Globalization and Inequality: Evidence from Within China”, *NBER Working Paper*, no. 8611: 1-34.

Archive of SID